

رویکردی نو از طریق ترجمه برای تحلیل تاریخی انتقال گفتمان‌ها و نظریه‌ها

مرضیه ملکشاهی (دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

m.malekshahi1983@gmail.com

علی خزاعی فرید (دانشیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

khazaeefarid@um.ac.ir

چکیده

ترجمه نقش بسیار مهمی در تحول تفکر ایرانیان در دوران معاصر داشته است. با وجود این، در زبان فارسی پژوهش‌های تاریخی اندکی درباره چگونگی انتقال تفکرات و گفتمان‌های غربی و شیوه دریافت آن‌ها صورت گرفته و در همین پژوهش‌های اندک نیز اغلب ذکری از ترجمه و نقش مترجمان و دیگر عوامل ترجمه به میان نیامده است. مقاله حاضر می‌کوشد بر انتقال گفتمان‌های معاصر به‌عنوان حوزه‌ای مهم در تاریخ‌نگاری ترجمه در ایران تأکید کرده و آن را به‌عنوان حوزه‌ای ضروری برای پژوهش به محققان مطالعات ترجمه پیشنهاد کند. در این راستا از میان متدلوژی‌های مختلف حوزه تاریخ‌نگاری، «تاریخ‌نگاری دریافت» که یکی از اشکال «نظریه دریافت» می‌باشد و در حوزه مطالعات تاریخی به‌کار گرفته شده است، به‌عنوان یکی از رویکردهای مناسب برای بررسی انتقال گفتمان‌ها در ایران پیشنهاد می‌شود. بدین‌منظور ابتدا برخی آرا درباره انتقال گفتمان‌ها را مطرح کرده و سپس به مباحث جاری در حوزه تاریخ‌نگاری ترجمه اشاره می‌کنیم و در پایان به شرح و بسط نظریه دریافت و کاربرد آن در حوزه تاریخ‌نگاری ترجمه، به‌ویژه بررسی تاریخی انتقال گفتمان‌ها از طریق ترجمه، می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، ترجمه، انتقال گفتمان، نظریه دریافت، تاریخ‌نگاری دریافت

۱. مقدمه

آیا شعر نو از دل تحولات درون نظام ادبی فارسی سربرآورده است یا اینکه تحولات شعری جدید در زبان فارسی مرهون ترجمه از زبانهای غربی است؟ آیا گفتمان مدرنیته در ایران نتیجه تحولات داخلی در کشور بوده یا نتیجه تماس با غرب و ترجمه آثار غربی است؟ شاید بتوان گفت که این دو پرسش از پربسامدترین پرسش‌هایی هستند که در حوزه تحولات ادبی و سیاسی معاصر مطرح شده و بدون یافتن پاسخی درخور رها شده‌اند. چه بسا بتوان صدها پرسش مشابه دیگر درباره انتقال و رواج گفتمان‌های معاصر در ایران مطرح کرد. اما چگونه می‌توان به این پرسش‌ها پاسخی درخور داد؟ پاسخ‌دادن به پرسش‌هایی از این دست مستلزم اتخاذ رویکردی بینارشته‌ای و حتی چندرشته‌ای است و در این میان تاریخ‌نگاری و مطالعات ترجمه، به دلایلی که از پی خواهد آمد، باید دو حوزه ثابت در این نوع پژوهش‌ها باشند، به طوری که هم پژوهشگران حوزه تاریخی بتوانند از دستاوردهای مطالعات ترجمه بهره‌گیرند و هم پژوهشگران مطالعات ترجمه بتوانند روش‌ها و نظریه‌های مختلف تاریخی را در مطالعات خود به کار بگیرند. با توجه به حوزه تخصصی نگارندگان، در مقاله پیش رو ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت مورد نخست (بهره‌گیری پژوهشگران حوزه تاریخ از دستاوردهای مطالعات ترجمه)، به طور مفصل به مورد دوم (استفاده پژوهشگران ترجمه از روش‌ها و نظریات تاریخی) پرداخته خواهد شد.

به گفته دولست (به نقل از باستین و بانديا، ۲۰۰۶، ص. ۴) «تاریخ ترجمه در مقایسه با دیگر انواع پژوهش در مطالعات ترجمه کمتر مورد توجه قرار گرفته است». در واقع نادیده انگاشتن گذشته و همچنین ضعف پایه‌های نظری که پژوهش تاریخی بر آن استوار است، باعث ایجاد نوعی «تأخیر» در رشته مطالعات ترجمه در مقایسه با رشته‌های مرتبط شده و اکنون مطالعات ترجمه سعی دارد از آن رهایی یابد (دولست، ۲۰۰۱). مطالعات اخیر نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌هایی که در گذشته در حوزه تاریخ ترجمه صورت گرفته، مربوط به کشورهای جهان اول و صرفاً توصیفی است،

به این صورت که در این مطالعات صرفاً به نقل حوادث و حقایق تاریخی پرداخته شده است. اما در سال‌های اخیر چرخشی در مطالعات تاریخی ترجمه صورت گرفته است. بر همین اساس پژوهش‌های تاریخی اخیر بر تفسیر حوادث و حقایق و براساس نوعی متدولوژی استوار است که ریشه در تاریخ‌نگاری دارد. در دو دهه اخیر محققان بسیاری همچون لمبرت، هرمانز، دولست، دیسلی، پیم، باستین و باندیا، راندل و دیگران به ضرورت‌ها و اصول تاریخ‌نگاری ترجمه اشاره کرده‌اند تا جایی که به اعتقاد باندیا برای اینکه تاریخ ترجمه به‌عنوان رشته‌ای مستقل شناخته شود تاریخ‌نگاران ترجمه باید خود را پیش از هر چیز تاریخ‌نگار بدانند نه پژوهشگران مطالعات ترجمه که ماسک تاریخ‌نگار بر چهره زده‌اند و بدین‌منظور باید از متدولوژی‌های رشته تاریخ کمک بگیرند (باندیا، ۲۰۰۶).

ترجمه نقش بسیار مهمی در تحول تفکر ایرانیان در دوران معاصر داشته است. با وجود این، در زبان فارسی پژوهش‌های تاریخی اندکی درباره چگونگی انتقال تفکرات و گفتمان‌های غربی و شیوه دریافت آن‌ها صورت گرفته است و در همین پژوهش‌های اندک نیز اغلب ذکری از ترجمه و نقش مترجمان و دیگر عاملان ترجمه به میان نیامده است. علاوه بر این، پژوهش‌های صورت گرفته غالباً از پشتوانه نظری محکمی برخوردار نیستند. مقاله پیش رو می‌کوشد بر انتقال گفتمان‌های معاصر به‌عنوان حوزه‌ای مهم در تاریخ‌نگاری ترجمه در ایران تأکید کرده و آن را به‌عنوان حوزه‌ای ضروری برای پژوهش به محققان مطالعات ترجمه پیشنهاد کند. در این راستا از میان متدولوژی‌های مختلف حوزه تاریخ‌نگاری، «تاریخ‌نگاری دریافت» که یکی از اشکال «نظریه دریافت» می‌باشد و در حوزه مطالعات تاریخی به‌کار گرفته شده است، به‌عنوان یکی از رویکردهای مناسب برای بررسی انتقال گفتمان‌ها در ایران پیشنهاد می‌شود. بدین‌منظور ابتدا برخی آراء درباره انتقال گفتمان‌ها را مطرح کرده و سپس به مباحث جاری در حوزه تاریخ‌نگاری ترجمه اشاره می‌کنیم و در پایان به شرح و بسط نظریه دریافت و کاربرد آن در حوزه تاریخ‌نگاری ترجمه، به‌ویژه بررسی تاریخی انتقال گفتمان‌ها از طریق ترجمه، می‌پردازیم.

۲. انتقال گفتمان‌ها؛ حوزه پژوهشی مهم در مطالعات تاریخی ترجمه

گفتمان، نظریه و به‌طور کلی دانش به شیوه‌های مختلفی تولید می‌شود. در این رابطه سه احتمال متصور است: گفتمان‌ها یا در درون مرزهای یک کشور شکل می‌گیرند، یا از خارج و از طریق ترجمه وارد می‌شوند یا از خارج وارد شده و بومی‌سازی می‌شوند که این را نیز می‌توان نوعی ترجمه در معنای وسیع‌تر آن دانست. هنگامی که تولید گفتمان‌ها از طریق انتقال میسر می‌شود عموماً چنین پنداشته می‌شود که این انتقال به‌آسانی و بدون مانع صورت می‌پذیرد. همان‌طور که ادوارد سعید (۱۹۸۳) می‌گوید انتقال دانش و نظریه به محیط جدید به‌هیچ‌وجه به‌آسانی صورت نمی‌پذیرد و همیشه موانعی در راه انتقال وجود دارد و طی فرآیند بازنمایی و نهادینه‌سازی تغییراتی در اصل گفتمان بوجود می‌آید و این مسئله هرگونه گزارشی درباره جابجاسازی، انتقال، گردش یا دادوستد نظریه‌ها و ایده‌ها را دشوار می‌سازد. با وجود این، الگویی قابل تشخیص و تکرارشونده در این نوع جابجایی‌ها وجود دارد و هر نظریه یا ایده در فرآیند سفر خود سه یا چهار مرحله را پشت سر می‌نهد. قبل از هر چیز یک نقطه‌آغاز وجود دارد، یا چیزی که نقطه آغاز به‌نظر می‌رسد، مجموعه‌ای از شرایط اولیه که در آن یک ایده متولد یا وارد گفتمان می‌شود. مرحله دوم، فاصله‌ایست که طی می‌شود؛ عبور از میان فشار بافت‌های مختلف هنگامی که آن ایده از نقطه اولیه خود به زمان و مکان دیگری سفر می‌کند که در آنجا اهمیت تازه‌ای پیدا می‌کند. در مرحله سوم، مجموعه‌ای از شرایط وجود دارد که می‌توانیم آن‌ها را شرایط پذیرش یا مقاومت (بخش اجتناب‌ناپذیر پذیرش) بنامیم؛ شرایطی که ایده یا نظریه مهاجر با آن روبه‌رو می‌شود و ورود و تحمل آن را هرچند هم که بیگانه به‌نظر برسد، ممکن می‌سازد. در مرحله چهارم، ایده‌ای که اکنون دیگر به‌طور کامل یا ناقص جاگیر یا ادغام شده است، به‌علت کاربردهای جدید آن و موقعیت جدید آن در زمان و مکانی دیگر تا حدی دگرگون می‌شود (سعید، ۱۹۸۳). انتقادی که بر سعید وارد شده این است که در گزارش خود درباره انتقال نظریه‌ها نقش ترجمه را کلاً نادیده گرفته است، گویی که نظریه می‌تواند بدون اینکه ترجمه شود، انتقال یابد (سارایوا، ۲۰۰۶).

به‌زعم میلر (۱۹۹۶) اگر چه ممکن است چنین به نظر برسد که نظریه‌ها نیز همچون ابداعات تکنولوژیکی ماهیتی همگانی و جهانی دارند، در واقع نظریه‌ها ریشه در زبان، فرهنگ، زمان و مکان خاصی دارند و هنگامی که منتقل یا ترجمه می‌شوند، فرهنگ مبدأ خود را نیز به‌همراه می‌آورند. به گفته وی جدا کردن نظریه از ریشه‌های فرهنگی و زبانی آن، نوعی کار خارق‌العاده در ترجمه است که تقریباً غیرممکن است. به‌زعم میلر نظریه ادبی به‌دلیل داشتن دو ویژگی زیر ممکن است ترجمه‌ناپذیر باشد: داشتن واژگان مفهومی ترجمه‌ناپذیری که هسته هر نظریه‌ای را تشکیل می‌دهند و تاریخچه خاموش و پنهانی را با خود حمل می‌کنند و دوم داشتن مثال‌هایی که آن نظریه را به فرهنگ و زبانی خاص و همچنین به مجموعه آثاری که در آن زبان وجود دارد، پیوند می‌دهد. اما آیا این بدین معناست که نظریه را نمی‌توان ترجمه کرد و به زبان و فرهنگ دیگری منتقل نمود؟ به‌زعم میلر ترجمه و انتقال نظریه به فرهنگی دیگر کاملاً امکان‌پذیر است. وی این امکان را با نقل داستانی نشان می‌دهد و می‌گوید: «... نظریه در یک کشور جدید، کاربردهای جدیدی پیدا می‌کند که قابل پیش‌بینی نیست. این کاربردهای تازه باعث جدا افتادن نظریه از اصل خود، ترجمه آن به اصطلاحی جدید و تصاحب و استفاده از آن با اهداف تازه بومی می‌شود» (میلر، ۱۹۹۶، ص. ۲۱۹). به‌طور کلی، از نظر میلر نظریه در بافت جدید از بنیان دگرگون می‌شود، حتی اگر ترجمه با بالاترین دقت ممکن هم صورت بگیرد.

ونوتی (۲۰۰۶، ص. ۱۰۶) نیز در بحث درباره انتقال گفتمان فلسفی به نادیده گرفته شدن نقش ترجمه اشاره کرده و می‌گوید: «فلسفه نیز از آفتی که دیگر رشته‌های آکادمیک معاصر هنگام مواجهه با مسئله ترجمه دچار آن می‌شوند، برکنار نیست. در پژوهش‌های فلسفی، با اینکه بسیار به متون ترجمه‌شده اتکا می‌شود، اما غالباً از وضعیت ترجمه‌ای این متون غفلت شده و تفاوت‌هایی که ترجمه بر متن اصلی اعمال می‌کند، نادیده گرفته می‌شود.»

ونوتی این غفلت را بیشتر به فرهنگ‌های امریکایی‌انگلیسی نسبت می‌دهد، اما اضافه می‌کند که حتی در سنت‌های قاره‌ای مثل پدیدارشناسی اگزیستانسیال و

پساساختارگرایی نیز که به زعم آن‌ها زبان شکل‌دهنده تفکر است و ترجمه را می‌توان تعیین‌کننده اهمیت داخلی متن خارجی دانست، تفکر فلسفی اشاره چندانی به استفاده از متون ترجمه‌شده نمی‌کند. تفکر فلسفی از دیرباز براساس نسخه‌های بومی متون خارجی مفاهیمی را خلق کرده، اما عموماً این نسخه‌های بومی دست‌نخورده تلقی شده‌اند و تأثیر فرهنگ و زبان بومی بر مفاهیم خلق شده نادیده گرفته شده است. این غفلت به‌ویژه زمانی که در نقدها به ترجمه توجه نشان می‌دهند، بیشتر خود را نمایان می‌کند، چرا که در اینجا منتقدان صرفاً به سطح ماجرا توجه نشان داده و نهایتاً میزان صحت و دقت ترجمه را براساس توانایی مترجم در انتقال نیت یا اصطلاحات فلسفی متن خارجی می‌سنجند، غافل از اینکه معیارهای سنجش دقت و صحت ترجمه نیز معیارهایی بومی هستند که منتقد آن‌ها را به‌طور ضمنی و براساس سنت‌ها و تفاسیر رقیبی که در فرهنگ بومی وجود دارد به‌کار می‌گیرد (ونوتی، ۲۰۰۶). به‌زعم ونوتی (۲۰۱۳) ترجمه در تلاش برای اعاده‌ی مادیت، به‌هنگام خلق یک متن، به‌طور بنیادی عمل در بافت‌نهادن مجدد^۱ را انجام می‌دهد و در نتیجه نوعی تفاوت ثانوی ایجاد می‌کند؛ یعنی مجموعه‌ای از تفاوت‌های فرهنگی و زبانی در متن مبدأ حک می‌شود. در واقع، ترجمه متن مبدأ را بازتولید نمی‌کند، بلکه مطابق با فرهنگ و زبان مقصد تفسیری را بر آن حک می‌کند. می‌توان چنین گفت که از نظر ونوتی خود ترجمه جدای از میزان دقت و صحت آن ذاتاً تغییری در متن اصلی ایجاد می‌کند و این چیزی است که معدود منتقدان ترجمه در حوزه ترجمه آثار فلسفی نیز از آن غافل‌اند. به‌زعم ونوتی (۲۰۰۶) ما باید این پندار را که زبان، به‌خصوص زبانی با غلظت مفهومی گفتمان فلسفی، می‌تواند ایده‌ها را بدون ایجاد تغییر و دگرگونی بیان کند، کنار بگذاریم. او می‌گوید هر نوع ترجمه صرفاً می‌تواند متن خارجی را براساس نوعی بازسازی که پاسخگوی نیازهای یک موقعیت تفسیری خاص است و به شیوه‌ای بومی تفسیر کند.

1. Recontextualizing

در طی چند دهه اخیر موضوع انتقال نظریه‌ها و گفتمان‌ها نظر بسیاری از محققان حوزه مطالعات ترجمه را به خود جلب کرده است. برخی از این محققان در صدد پیشنهاد رویکردهایی جدید برای پرداختن به انتقال گفتمان‌ها برآمده و برخی دیگر به پیش‌بینی الگوی انتقال و دریافت این گفتمان‌ها پرداخته‌اند. از آنجا که در این مقاله مجال پرداختن به همه این پژوهش‌ها وجود ندارد، به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود. دانگ‌جو (۲۰۱۴) از جمله محققانی است که برای پرداختن به موضوع ترجمه و جابجایی نظریه‌ها رویکرد جدیدی پیشنهاد می‌کند که به گفته وی از سه منظر تازه است: اول اینکه، برخلاف مباحث رایج در حوزه جابجایی و انتقال نظریه‌ها که در آن‌ها تمرکز بیشتر بر روی نظریه‌هایی است که منتقل می‌شوند، در رویکرد مورد نظر وی، به همین میزان بر افرادی که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف این نظریه‌ها را دریافت می‌کنند، نیز تأکید می‌شود. دوم اینکه، در این رویکرد جدید علاوه بر مسائل گفتمانی مورد تأکید در رویکردهای رایج، ارتباط میان شرایط گفتمانی و شرایط مادی نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد، بدین ترتیب که علاوه بر مطالعه متون ترجمه‌شده، فعالیت‌های حاصل از این ترجمه‌ها و تعامل میان گفتمان و عمل نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نهایتاً اینکه، در این رویکرد جدید پیچیدگی‌های روابط قدرت که بر انتقال یا عدم انتقال نظریه‌ها تأثیر می‌گذارد، بررسی می‌شود، به این صورت که، بررسی نظریه‌هایی که منتقل نشده‌اند نیز برای درک نظریه‌های منتقل شده و درک پیچیدگی‌های تبادلات میان فرهنگی لازم است (دانگ‌جو، ۲۰۱۴). به‌زعم دانگ‌جو قدرت‌هایی در کار است که انتقال برخی نظریه‌ها را تسهیل می‌کند و مانع انتقال برخی نظریه‌های دیگر می‌شود. رابینز (۱۹۹۶) نیز به پیش‌بینی الگویی برای انتقال و دریافت گفتمان‌ها پرداخته و بر این عقیده است که گفتمان یا فرهنگ مقصد ممکن است در مقابل عناصر گفتمانی بیگانه مواضع مختلفی داشته باشد. از نظر وی چنانچه هنگام مواجهه با گفتمانی جدید غیریت نفی و دگرگون شود، می‌توان گفت که فرهنگ مقصد موضعی امپریالیستی دارد. اگر غیریت مورد اذعان قرار گیرد اما در عین حال دچار تغییر و تحول شود، فرهنگ یا گفتمان مقصد موضعی دفاعی دارد. چنانچه

گفتمان مقصد خود را در مقابل گفتمان‌های وارد شده قرار ندهد و هیچ‌گونه ممانعتی از ورود و دخول آن‌ها به عمل نیاورد، موضع فرهنگ مقصد، موضعی فراگفتمانی است و چنانچه فرهنگ و گفتمان مقصد ورود عناصر گفتمانی بیگانه را تشویق و تحریک کند، فرهنگ مقصد در موضع نقصان قرار دارد. از نظر رایینز مواضع دفاعی و نقصانی مواضعی واکنشی هستند، چرا که به‌طور واضح به حضور یا عدم حضور برخی عناصر گفتمانی واکنش نشان داده و مسئله ترجمه را پیش می‌کشند. البته، به‌زعم رایینز (۱۹۹۶) هرگز این‌گونه نیست که صرفاً یکی از این مواضع حاکم باشد و چه‌بسا چندین موضع به‌طور همزمان وجود داشته باشد.

همان‌طور که گفته شد، موضوع انتقال گفتمان‌های معاصر در چند دهه گذشته توجه بسیاری از محققان حوزه مطالعات ترجمه در سراسر دنیا را به‌خود جلب کرده است. با وجود این، در ایران، علی‌رغم اهمیت زیاد ترجمه در انتقال و شکل‌گیری گفتمان‌های معاصر، این موضوع مورد غفلت واقع شده است. به‌زعم نگارندگان این مقاله، اتخاذ رویکردی تاریخی به موضوع انتقال گفتمان‌های معاصر و بررسی موردی این گفتمان‌ها باعث می‌شود ویژگی‌های خاص بافت دریافت هر کدام از این گفتمان‌ها شناسایی شده و از تعمیم‌دهی‌ها و پیش‌بینی‌های رایج در رویکردهای علمی حذر شود. بدین‌منظور اشاره‌ای مختصر به بحث تاریخ و تاریخ‌نگاری در مطالعات ترجمه ضروری است.

۳. تاریخ و تاریخ‌نگاری در مطالعات ترجمه

تاریخ با همه آنچه انسان‌ها در گذشته گفته یا به آن اندیشیده‌اند، همه آنچه که بدان عمل کرده یا تجربه نموده‌اند و آثاری از آن به جا نهاده‌اند سروکار دارد و آن را از منظر تغییر و تحول و خاص بودن بررسی می‌کند (آلتون، ۱۳۸۶). از نظر آلتون جریان وقایع وقتی تبدیل به تاریخ می‌شود که انسانی متفکر آن را تفسیر نماید. با وجود این، عموماً چنین پنداشته می‌شود که تاریخ گزارشی بی‌کم‌وکاست از وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده است و مطالعه تاریخ برابر است با جستجوی حقیقت. اما آیا برآستی جستجوی حقیقت تاریخی امکان‌پذیر است؟ در نقل دانش تاریخی از

رویکردهای مختلفی استفاده می‌شود که اساس همه آنها تلاش برای بازیابی و بازنمایی گذشته در زمان حال است. مانسلو (۱۹۹۷، به نقل از بانديا، ۲۰۰۶) این رویکردهای مختلف را ذیل سه مقوله اصلی دسته‌بندی می‌کند: ۱. رویکردهای بازسازی‌گرایانه^۱ که بر نظریه تطابق تجربه‌گرایی استوار است و ریشه در این باور دارد که حقیقت تاریخی را می‌توان مستقیماً از منابع دست اول استخراج کرد. در اینجا چنین استنباط می‌شود که مورخ می‌تواند وقایع تاریخی را به‌طور عینی و بدون کم‌وکاست نقل کند. ۲. رویکردهای ساخت و سازگرایانه^۲ که اساساً نوعی بازسازی‌گرایی است با این تفاوت که به ضعف نظریه تطابق تجربی اذعان دارد و ۳. رویکردهای ساختارشکن‌گرایانه^۳ که بر تفکر پست‌مدرن استوار است. تاریخ ساختارشکنانه مفروضات سنتی تجربه‌گرایی را که به تحلیل عینی، بی‌طرفانه و حقیقی قائل است به چالش کشیده و تاریخ مکتوب را حاصل تفاسیر فرهنگ‌وابسته و وابسته به قدرت می‌داند (بانديا، ۲۰۰۶). این رویکرد تاریخی که در اواخر قرن بیستم رونق گرفت در واقع واکنشی بود به دیدگاه‌های سنتی درباره تاریخ که تاریخ‌نگار را مشاهده‌گری بی‌طرف می‌دانستند که صرفاً به نقل و انتقال «حقایق» می‌پردازد؛ «حقایقی» که منطبق بر رویدادهای تاریخی‌اند. از دید تاریخ‌نگار ساختارشکن «حقایقی» که به‌عنوان شواهد ارثه می‌شوند به‌خودی‌خود بی‌معنایند مگر آنکه تاریخ‌نگار دست به تفسیر آنها بزند (بانديا، ۲۰۰۶). به عقیده مانسلو (۲۰۰۱) ماهیت واقعی تاریخ زمانی روشن می‌شود که آن را نه به‌صورت گزارشی عینی و بی‌طرفانه از حقیقت تاریخی بلکه به‌عنوان روایتی بینیم که تاریخ‌نگار از وقایع تاریخی به دست می‌دهد. مانسلو این آگاهی و درک از تاریخ را آگاهی ساختارشکنانه می‌نامد و تأکید می‌کند که این نوع ساختارشکنی با ساختارشکنی مورد نظر دریدا متفاوت است. این آگاهی ساختارشکنانه تاریخ را نوعی روایت مکتوب (یعنی محصول متنی تاریخ‌نگار) می‌داند. به‌زعم مانسلو تاریخ اساساً ماهیتی روایی دارد؛ چرا که به‌هنگام گزارش تاریخ

1. Reconstructionism
2. Constructionism
3. Deconstructionism

محتوای آن را به صورت رویدادهایی پشت سر هم نقل می‌کنیم. تاریخ برابر با گذشته به همان شکلی که اتفاق افتاده است نیست، بلکه تاریخ یعنی اطلاعاتی که تاریخ‌نگار از گذشته ارائه می‌دهد.

پژوهش تاریخی از حوزه‌های نسبتاً نو در رشته مطالعات ترجمه می‌باشد و در دهه‌های اخیر توجه بیشتری به این حوزه از مطالعات ترجمه شده است و نظریه‌پردازان و پژوهشگران متعددی با پیشنهاد و ترویج رویکردهای مختلف تاریخ‌نگاری به غنی‌سازی این حوزه پرداخته‌اند. در این میان پرسشی که مطرح است این است که آیا تاریخ ترجمه باید بیشتر از تاریخ و تاریخ‌نگاری بهره بگیرد یا اینکه از متدلوژی‌های حوزه مطالعات ترجمه از جمله متدلوژی‌های مبتنی بر مطالعات توصیفی ترجمه که توری بنیانگذار آن بود استفاده کند؟ پژوهشگران متعددی در حوزه مطالعات تاریخی ترجمه سعی کرده‌اند به این پرسش بنیادی پاسخ دهند.

به گفته بانديا برای اینکه تاریخ ترجمه به‌عنوان رشته‌ای مستقل شناخته شود تاریخ‌نگاران ترجمه باید خود را پیش از هر چیز تاریخ‌نگار بدانند نه پژوهشگران مطالعات ترجمه که ماسک تاریخ‌نگار بر چهره زده‌اند و بدین‌منظور باید از متدلوژی‌های رشته تاریخ کمک بگیرند (بانديا، ۲۰۰۶). راندل (۲۰۱۲) نیز در مقاله خود به نام «ترجمه به‌مثابه رویکردی به تاریخ» نکات مهمی درباره پژوهش در حوزه تاریخ و ترجمه مطرح می‌کند. مهم‌ترین سؤالی که راندل در مقاله خود مطرح می‌کند این است که آیا پژوهش در حوزه ترجمه بناست به این‌منظور صورت بگیرد که به درک کلی ما از ترجمه کمک کند یا اینکه این نوع پژوهش در صدد است بخشی از تاریخ را بازنویسی کند؛ بخشی از تاریخ که در آن ترجمه نیز مانند دیگر عوامل نقشی ایفا می‌کند.

در واقع راندل (۲۰۱۲) تمایزی میان علاقه تاریخ‌نگار به ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخ و علاقه پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه و به‌ویژه مطالعات توصیفی ترجمه به خصصت‌ها و ویژگی‌های عام ترجمه قائل می‌شود. به‌زعم راندل هر اندازه که رنگ‌وبوی تاریخی پژوهش بیشتر باشد و هر اندازه از متدلوژی‌های حوزه

تاریخ‌نگاری بیشتر بهره گرفته شود، تاریخ‌نگاری ترجمه بیشتر می‌تواند با پژوهشگران دیگر حوزه‌ها ارتباط برقرار کند و هر اندازه پژوهش‌های بیشتر پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه باشد، ماهیت تاریخی پژوهش کم‌رنگ‌تر است و کمتر به کار پژوهشگران دیگر حوزه‌ها می‌آید.

راندل حتی پا را از باندیا فراتر می‌گذارد. به‌زعم باندیا (۲۰۰۶) یکی از اهداف مطالعات تاریخی ترجمه باید این باشد که پژوهشگران این حوزه خود را تاریخ‌نگار بدانند و نه صرفاً پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه که ماسک تاریخ‌نگاران را بر چهره زده‌اند. پیشنهاد باندیا برای حصول این مهم این است که پژوهشگران بیشتر از متدولوژی‌های حوزه تاریخ‌نگاری بهره بگیرند. به اعتقاد راندل، در اینجا نیز دغدغه اصلی باندیا «مطالعات ترجمه» و کمکی است که تاریخ می‌تواند به مطالعات ترجمه بکند و نه بالعکس (یعنی کمکی که ترجمه می‌تواند به تاریخ بکند). باندیا دو سؤال مهم در حوزه تاریخ‌نگاری مطرح می‌کند: اول اینکه آیا تاریخ‌نگاران ترجمه باید بیشتر از حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری وام گیرند؟ و دوم اینکه آیا تاریخ ترجمه باید متدولوژی و تکنیک‌های پژوهشی مختص به خود را داشته باشد؟ راندل ضمن تأکید بر اهمیت این دو پرسش و دغدغه اصلی باندیا، پرسش مهم دیگری مطرح می‌کند و آن اینکه آیا تاریخ‌نگاران ترجمه باید پژوهشگران خارج از حوزه مطالعات ترجمه را که علایق تاریخی مشترکی با آن‌ها دارند، مورد خطاب قرار دهند؟

به اعتقاد راندل (۲۰۱۲) آن دسته از تاریخ‌نگاران حوزه مطالعات ترجمه که می‌کوشند دیگر پژوهشگران مطالعات ترجمه را مورد خطاب قرار دهند و صرفاً خود را به چارچوب‌های متدولوژیکی مطالعات ترجمه محدود می‌کنند، در واقع گروهی را مخاطب خود می‌سازند که مهارت تخصصی اندکی درباره موضوع تاریخی مورد نظر آن‌ها دارند و به‌طور بالقوه پژوهشگرانی را که پیشینه لازم برای درک اهمیت تاریخی پژوهش آن‌ها را دارند، از حلقه مخاطبان خود حذف می‌کنند. پیشنهاد راندل (۲۰۱۲) این است که باید از متدولوژی‌های رایج در مطالعات ترجمه دوری جست، چرا که به اعتقاد وی متدها و اولویت‌های مطالعات توصیفی ترجمه با اهداف تاریخ‌نگاری

ناسازگارند. راندل (۲۰۱۲، ص. ۲۳۳) در این باره چنین استدلال می‌کند که «اگر هدف این باشد که با استفاده از داده‌های تجربی انتزاع شده و به قصد کمک به تدوین تاریخ کلی ترجمه یا نظریه عام ترجمه، الگوهای رفتاری را که به لحاظ کمی به صورت هنجار در آمده‌اند، تثبیت کنیم، در واقع از ویژگی‌های خاص بافت تاریخی فاصله می‌گیریم».

به‌زعم راندل (۲۰۱۲) اگر هدف ما بررسی نقش ترجمه در یک حوزه تاریخی خاص باشد و نه صرفاً تأکید بر هر گونه بروز و ظهور تاریخی ترجمه، مفاهیمی چون «هنجار» مفاهیمی ناکارآمدند و تا زمانی که در مطالعات ترجمه صرفاً به دنبال یافتن هنجارها در بافت‌های تاریخی و گنجاندن هنجارهای دوره‌های تاریخی متفاوت در مقوله‌ها و دسته‌بندی‌های از پیش ساخته‌ای چون فرم در مقابل معنا، ترجمه آزاد در مقابل لفظ‌گرا و غیره باشیم، مطالعات تاریخی ترجمه نمی‌تواند هیچ‌گونه بینش تاریخی به ما بدهد، چرا که در این گونه پژوهش‌ها بافت‌های بسیار متفاوت و مجزا چنان انتزاعی می‌شوند که اهمیت تاریخی خود را از دست می‌دهند.

در واقع، به‌نظر راندل (۲۰۱۲) مطالعات توصیفی ترجمه چون به دنبال کشف قوانین کلی و پیش‌بینی رویدادهای آتی براساس آن قوانین است، ویژگی‌های خاص و متمایز بافت‌های تاریخی متفاوت را نادیده می‌گیرد. راندل رویکرد تاریخی را رویکردی می‌داند که به دنبال ویژگی خاص در یک بافت معین می‌گردد. وی این نکته را با توسل به تمایزی که وایت و وینه میان پژوهش علمی و پژوهش تاریخی قائل شده‌اند، مطرح می‌کند. به‌زعم این دو نظریه‌پرداز حوزه تاریخ‌نگاری، در پژوهش تاریخی ویژگی‌های خاص مجموعه مشخصی از رویدادها جستجو می‌شود، در حالی که در پژوهش علمی به دنبال شناسایی قوانین یا امور ثابت در مجموعه‌ای از رویدادها هستیم، تا جایی که بتوانیم براساس این قوانین به پیش‌بینی رویدادهای آتی بپردازیم.

به‌گفته راندل (۲۰۱۲) پژوهش در حوزه ترجمه به‌منظور غنی‌سازی یک موضوع تاریخی خاص، همان چیزی است که وایت و وینه از آن به‌عنوان رویکرد تاریخی نام می‌برند، در صورتی که تلاش برای تدوین تاریخ عام ترجمه همان چیزی است که

این دو نظریه‌پرداز به‌عنوان رویکرد علمی مطرح می‌کنند. از نظر راندل، در مطالعات توصیفی ترجمه رویکرد علمی غالب است. در واقع راندل نمی‌خواهد مشروعیت روش‌های غالب در مطالعات ترجمه را که به‌زعم وی رویکردی علمی دارند به‌طور کلی زیر سؤال ببرد، بلکه می‌خواهد بگوید که این روش‌ها برای نوشتن تاریخ ترجمه مناسب نیستند.

همان‌طور که راندل (۲۰۱۲) می‌گوید، در رویکردهای توصیفی مطالعات ترجمه، ترجمه به‌مثابه پدیده‌ای طبیعی در نظر گرفته می‌شود و نه فعالیتی انسانی، تا به آنجا که تمام داده‌های تجربی مرتبط با ترجمه به‌صورت یک کل معنی‌دار جمع‌آوری می‌شود، به‌طوری که هم خاصیت تبیین داشته باشد و هم خصلت پیش‌بینی. راندل می‌گوید پژوهش‌های تاریخی که تا کنون در حوزه ترجمه صورت گرفته، حتی در مواردی هم که به‌طور آشکار این رویکرد علمی را اتخاذ نموده‌اند، در صدد ساخت تاریخ عام ترجمه بوده‌اند و مطالعه ترجمه هدف غایی آن‌ها بوده است؛ بنابراین بیشتر بر شباهت‌های بافت‌های متفاوت تاریخی تأکید کرده‌اند و از این رهگذر تفاوت‌های آن‌ها را نادیده گرفته‌اند.

راندل (۲۰۱۲) به حوزه پژوهشی خود درباره ترجمه و تاریخ فاشیسم در ایتالیا اشاره می‌کند و اعتقاد دارد که داده‌های خام و مستند این دوره را می‌توان از دو زاویه دید متفاوت روایت کرد: از منظر تاریخ ترجمه و از منظر تاریخ فاشیسم. به اعتقاد وی از منظر دوم است که تاریخ معنا‌دارتری تولید می‌شود. راندل (۲۰۱۲) می‌گوید که در دیدگاه‌های سنتی مطالعات ترجمه پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که فاشیسم ایتالیایی چه چیزی می‌تواند درباره ترجمه به‌طور کلی به ما بگوید. به اعتقاد راندل چنین پرسشی منجر به تولید تاریخی می‌شود که صرفاً بر ترجمه تأکید دارد، تاریخی که در آن نه مترجمان و نه متون خاص نقش عمده‌ای ایفا نمی‌کنند. به اعتقاد راندل این پرسش را باید از منظر دیگری مطرح کرد و آن اینکه، ترجمه چه چیزی می‌تواند درباره تاریخ فاشیسم به ما بگوید؟

به‌طور کلی، راندل (۲۰۱۲) می‌کوشد این باور رایج را که تاریخ ترجمه باید به تدوین تاریخ عام ترجمه کمک کند به چالش بکشد و معتقد است که نباید پرسیم که تاریخ چه چیزی درباره ترجمه می‌تواند به ما بگوید، بلکه ترجمه چه چیزی می‌تواند درباره تاریخ به ما بگوید. انتقادی که هرمانس (۲۰۱۲) بر راندل وارد می‌کند این است که راندل مطالعات توصیفی ترجمه را که توری مروج آن بود با توصیف‌گرایی در ترجمه به‌طور کلی یکی می‌داند. به‌زعم هرمانس، اگرچه برخی محققان تمایل دارند که زیر لوای مطالعات توصیفی به پژوهش پردازند و از این رهگذر دنباله‌رو پژوهش‌هایی باشند که مورد نکوهش راندل است، توصیف‌گرایی در ترجمه را نمی‌توان صرفاً به مطالعات توصیفی تقلیل داد. وی در اصل با انتقاداتی که راندل به مطالعات توصیفی وارد می‌کند، موافق است. به اعتقاد وی، مطالعات توصیفی با الهاماتی که از ساختارگرایی می‌گیرد، به‌دنبال یافتن الگوها و قواعدی است که بتواند براساس آن‌ها تعریفی جامع از ماهیت ترجمه در همه زمان‌ها و مکان‌ها به‌دست دهد. به‌زعم هرمانس، راندل به ارزشمند بودن پژوهش‌های تاریخی که براساس مطالعات توصیفی صورت می‌گیرد، شک دارد (هرمانس، ۲۰۱۲). تا اینجای کار، هرمانس نیز با راندل موافق است و می‌گوید:

فضیلت‌های مطالعات توصیفی ترجمه هر چقدر هم که بسیار باشد در هر دو سر طیف، خرد و کلان، به مشکل بر می‌خورد، جستجوی همگانی‌های ترجمه دیگر محدود به مشاهده الگوها در متن نیست و پا را به عرصه علوم اعصاب و علوم شناختی گذاشته است، مفهوم «هنجار» که روزگاری بسیار مورد توجه بود، اکنون باعث شده که ویژگی‌های مکانی و زمانی انتخاب‌های مترجمان بیشتر آشکار شود و همین مسئله تعمیم‌دهی را دشوار کرده است. (هرمانس، ۲۰۱۲)

مراد هرمانس (۲۰۱۲) این است که مطالعات توصیفی به هدف خود که کشف الگوها و همگانی‌هاست، نرسیده است. ایرادی که هرمانس به راندل می‌گیرد این است که توصیف‌گرایی در ترجمه را به مطالعات توصیفی تقلیل داده است. به‌زعم هرمانس، توصیف‌گرایی در ترجمه اعتبار خود را مرهون مخالفت با تجویزگرایی

است. یعنی اینکه به مطالعه واقعیت ترجمه می‌پردازد و کار خود را براساس باید و نبایدهای منتقدان و محققان بنا نمی‌نهد. هدف توصیف‌گرایی یافتن الگوها و قوانین احتمالی حاکم بر ترجمه نیست، بلکه هدف آن توصیف ترجمه است به شکلی که در جامعه وجود دارد. به‌همین دلیل، هرمانس معتقد است که می‌توان به‌جای لفظ «توصیف‌گرایی» از «کارکردگرایی» نیز استفاده کرد، چرا که این نوع پژوهش می‌کوشد تأثیرات ترجمه‌ها و اهداف نهایی آن‌ها را کشف کند. از این رو، به‌زعم هرمانس، بیشتر پژوهش‌های تاریخی در حوزه ترجمه، به این معنا توصیفی هستند. به‌زعم هرمانس، این نوع توصیف‌گرایی اعم از مطالعات توصیفی ترجمه است و نباید آن را به مطالعات توصیفی فروکاست و این‌گونه نیست که مطالعات ترجمه صرفاً مبتنی بر مطالعات توصیفی باشد (هرمانس، ۲۰۱۲).

به‌نظر سنت-پیر (۲۰۱۲) بحث اصلی راندل این است که تاریخ ترجمه نباید منحصرراً بر ترجمه‌ها، جدای از بافت تولیدشان، تمرکز کند، بلکه باید به شناخت بیشتر آن بافت‌ها کمک کند. نقدی که سنت-پیر نیز بر راندل وارد می‌کند این است که راندل مطالعات ترجمه را به مطالعات توصیفی که صرفاً یکی از مدل‌های موجود در مطالعات ترجمه است، تقلیل می‌دهد و پژوهش‌هایی را که در ربع قرن اخیر از تمام ایرادات وارد شده توسط وی برکنار بوده‌اند، نادیده می‌گیرد؛ پژوهش‌هایی که در آن‌ها بررسی ترجمه به‌منظور مطالعه فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون صورت گرفته است. به‌زعم سنت-پیر اگرچه راندل در توصیف خود از رویکردهایی که به‌دنبال توضیح و پیش‌بینی رویدادها و ساخت تاریخ عام ترجمه هستند، دقیق است، رویکردهایی را که در تاریخ‌نگاری ترجمه بر خاص بودن بافت تولید ترجمه‌ها تأکید دارند، نادیده می‌گیرد؛ رویکردهایی که از تقلیل بافت‌های تاریخی متفاوت به مجموعه‌ای از شباهت‌های انتزاعی اجتناب می‌کنند. چنین رویکردهایی به‌وفور در مطالعات موردی ترجمه یافت می‌شود، حتی در کار پژوهشگرانی که به‌دنبال کشف گرایش‌ها و روندها در بافت‌های خاصی، از جمله بافت استعمارگرایی‌اند (سنت-پیر، ۲۰۱۲).

به اعتقاد دلاباستینا (۲۰۱۲) نوعی تنش ذاتی بین تاریخ و مطالعات ترجمه وجود دارد که راندل به درستی به آن اشاره می‌کند، اما به نظر وی راندل درباره این وجه افتراق مبالغه می‌کند. به گفته دلاباستینا اگر تاریخ (با تأکیدش بر جنبه‌های خاص رویدادها) و مطالعات ترجمه (با تأکیدش بر کشف مدل‌های عام ترجمه) در دو جهت مخالف راه می‌سپزند، وظیفه پژوهشگر ترجمه است که دیالوگی بین آن‌ها برقرار کند. در واقع، دلاباستینا می‌پذیرد که تنشی بین تاریخ و مطالعات ترجمه وجود دارد، اما می‌گوید که این تنش به جای اینکه مخرب باشد، سازنده است و نباید این دو را، آن‌گونه که راندل می‌گوید، در مقابل هم قرار داد.

همان‌طور که از انتقادات وارد شده بر راندل پیداست هیچ‌کدام از منتقدان وی بحث اصلی وی مبتنی بر تنش ذاتی بین مطالعات توصیفی و تاریخی ترجمه را رد نمی‌کنند. مهم‌ترین انتقاد، بحث نادیده گرفتن تفاوت مطالعات توصیفی و توصیف‌گرایی است. توصیف‌گرایی در تقابل با تجویزگرایی عام‌تر از آن است که بتوان از آن به‌عنوان رویکردی اختصاصی در تاریخ ترجمه نام برد و حتی با فرض پذیرش آن باز هم روشی مقدماتی و ابتدایی در تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌رود.

در پژوهش حاضر، در راستای پیشنهاد راندل مبتنی بر پرهیز از به‌کارگیری مدل‌های تفسیری قدرتمند مطرح‌شده در مطالعات ترجمه و استفاده از متدلوژی‌های تاریخی، «تاریخ‌نگاری دریافت» که یکی از اشکال «نظریه دریافت» می‌باشد و در حوزه مطالعات تاریخی به‌کار گرفته شده، به‌عنوان یکی از رویکردهای مناسب برای بررسی انتقال گفتمان‌ها در ایران پیشنهاد می‌شود. بدین‌منظور ابتدا اشاره‌ای مختصر به نظریه دریافت و تاریخ‌نگاری دریافت خواهیم کرد و سپس به شرح و بسط کاربرد این نظریه در حوزه ترجمه، به‌ویژه ترجمه گفتمان‌های معاصر، خواهیم پرداخت.

۴. نظریه دریافت

اگرچه نظریه دریافت نظریه واحدی نیست و حوزه نسبتاً وسیعی را در نظریه ادبی در بر می‌گیرد، بیشتر محققانی که در حوزه نظریه دریافت کار می‌کنند بر روی برخی اشتراکات در تمام شاخه‌های این نظریه اتفاق نظر دارند که مهم‌ترین آن‌ها

تأکید بر نقش خواننده در خلق معناست (هولتوروف، ۱۹۹۸). نظریه دریافت به بررسی نقش خواننده در ادبیات می‌پردازد و به همین سبب تحولی بزرگ در تاریخ نظریه ادبی به‌شمار می‌رود. ایگلتون (۲۰۰۵) تاریخ نظریه ادبی را به‌طور تقریبی به سه مرحله تقسیم می‌کند: تأکید بر روی مؤلف (رمانتیسم و قرن ۱۹)؛ توجه صرف به متن (نقد جدید)؛ و چرخش توجه به‌سوی خواننده در سال‌های اخیر.

در بحث درباره نظریه دریافت می‌توان بین دو سنت تمایز قائل شد: سنت اروپایی و سنت آمریکایی. یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سنت اروپایی هانس-روبرت یائوس آلمانی است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در چارچوب نظریه «زیبایی‌شناسی دریافت» به‌کار پرداخت. یائوس در کتاب به‌سوی زیبایی‌شناسی دریافت مفهوم «افق انتظار» را مطرح می‌کند. وی این مفهوم را برای اطلاق به مجموعه‌ای از معیارها، مفروضات و هنجارهای فرهنگی که تعیین‌کننده شیوه درک خوانندگان از یک اثر ادبی است، به‌کار می‌برد. از نظر یائوس دریافت یعنی فرآیندی که از طریق آن خواننده معنایی خاص را بر ظرفیت‌های متن بار می‌کند (برمز و پیتو، ۲۰۱۳). براساس این تفکر معنا در فرآیندی پیچیده و در ارتباط با خواننده متن شکل می‌گیرد. دلیل اینکه برخی آثار در برخی زمان‌ها و با خوانش‌های خاصی مورد توجه قرار می‌گیرند به همین تعامل بر می‌گردد. در این نظریه بیش از اینکه به محور تولید و خلق توجه شود به محور دریافت و خوانش توجه می‌شود و به‌جای اینکه به ویژگی‌های تولیدکننده گفتمان پرداخته شود، ویژگی‌ها و افق انتظارات دریافت‌کننده گفتمان مورد توجه قرار می‌گیرد (نامور مطلق، ۱۳۸۷). براساس «افق انتظارات» که برگرفته از آرای هایدگر و گادامر است خوانندگان در تفسیر متن یا جامعه ارزش‌ها، باورها، پارادایم‌ها و مدل‌های ذهنی خود را به‌کار می‌گیرند. به‌زعم یائوس پیش‌داوری‌های خواننده معنای متن یا نیست مؤلف را مخدوش نمی‌کند؛ این پیش‌داوری‌ها که نوعی تأثیر سازنده مثبت دارند، افق ذهنی خواننده را بنا می‌نهند (مچور و گلدشتاین، ۲۰۰۱).

در دهه ۱۹۷۰ و تقریباً همزمان با یائوس، محققان ادبی در امریکا نقد خواننده‌محور^۱ را مطرح کردند. یکی از برجسته‌ترین محققان این حوزه، استنلی فیش است. در نظریه فیش متون خارج از مجموعه‌ای از مفروضات فرهنگی هیچ معنایی ندارند. به زعم فیش ما متن‌ها را تفسیر می‌کنیم؛ چرا که بخشی از جامعه‌ای تفسیری^۲ هستیم که شیوه‌ای خاص از خواندن متون را بر ما تحمیل می‌کند. مفهوم "جامعه تفسیری" مفهومی بسیار کارآمد و پر استفاده است. طبق این مفهوم، افق انتظارات ما صرفاً ذهنی و فردی نیست، بلکه جمعی است و به عوامل مختلفی از جمله تاریخ، جغرافیا، موقعیت، آموزش، سن، جنسیت و غیره بستگی دارد (برمز و پیتو، ۲۰۱۳).

به طور کلی، در نظریه دریافت می‌توان بین انواع مختلفی از خوانندگان تمایز قائل شد:

۱. خواننده فرضی^۳: تصویری که نویسنده از خواننده واقعی دارد؛
 ۲. خواننده مورد نظر^۴: تصویری که نویسنده از خواننده ضمنی دارد؛
 ۳. خواننده آشکار^۵: خواننده ساختگی که در متن مورد خطاب قرار گرفته شده است؛
 ۴. خواننده ضمنی^۶: خواننده‌ای که توسط ویژگی‌های متن تعیین می‌شود؛
 ۵. خواننده مطلوب^۷: شایسته‌ترین خواننده برای متنی خاص؛
 ۶. خواننده واقعی^۸: درست مثل خود شما در حین خواندن این متن؛
 ۷. خواننده آرمانی^۹: انتزاعی آرکتیپی از تعدادی خواننده واقعی.
- این خوانندگان را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: خواننده تصور شده توسط نویسنده (۲+۱)، خواننده درون متن (۳+۵) و خواننده واقعی (۶+۷). نظریه دریافت

1. Reader Response Criticism
2. Interpretive community
3. Imagined reader
4. Intended reader
5. Explicit reader
6. implicit reader
7. Ideal reader
8. Actual reader
9. Archereader

عمدتاً بر روی دو گروه اخیر تحت عناوین «زیبایی‌شناسی دریافت» (ولفانگ ایزر) و «تاریخ دریافت» (هانس روبرت یائوس) تأکید می‌کند. در زیبایی‌شناسی دریافت به زبان پرداخته می‌شود و این مسئله که چگونه خواننده در فرآیند خوانش متن دست به خلق معنا می‌زند. در «تاریخ دریافت» خوانندگان و دریافت آن‌ها از متن در بافت‌های مختلف تاریخی و اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (هولتوروف، ۱۹۹۸). در تاریخ‌نگاری دریافت بر خوانندگان واقعی و آرمانی تأکید می‌شود.

به اعتقاد یائوس تاریخ ادبی واقعی تاریخی است که دریافت‌های مختلف از یک اثر را پیگیری می‌کند. به‌زعم وی تاریخ یک متن ادبی در واقع تاریخ تحول و تکامل مخاطبان است و نه تاریخ نویسنده (مچور و گلدشتاین، ۲۰۰۱). اما نظریه تاریخ ادبی به‌مثابه تاریخ دریافت چه چیز تازه‌ای را مطرح می‌کند؟ همان‌طور که تامپسون (۱۹۹۳) می‌گوید تاریخ‌نگاران ادبی از دیرباز به نویسندگان و مخاطبان آنان، به دریافت آثاری خاص، به شهرت و محبوبیت نویسندگان و متون و همچنین تفاسیر مختلف از این متون و تأثیرات آن‌ها توجه نشان داده‌اند و در واقع منشأ زیبایی‌شناسی دریافت را می‌توان در آرای ارسطو درباره نقش توقعات و انتظارات مخاطبان و جامعه در اطلاق ارزش زیبایی‌شناختی به تراژدی یافت. با وجود این، نظریات جدید در حوزه تاریخ دریافت دست‌کم از دو منظر جدیدند: اول، میزان خودآگاهی روش‌شناختی و پالایش مفهومی که از مجموعه مفاهیمی که در این حوزه برای تمایز قائل شدن بین دریافت، نتیجه^۱ و تأثیر به وجود آمده است قابل تشخیص است، به‌طوری که معمولاً بین تاریخ تأثیرات و تاریخ دریافت تمایز قائل می‌شوند و دوم، تنزل قابل توجه مقام مؤلف که نتیجه آشکار شدن نقش خواننده (خواننده واقعی یا مفروض) به‌عنوان خالق معنی در متن است. در واقع نوآوری یائوس و همکاران او در این بود که از بررسی تأثیرات معانی مورد نظر نویسنده روی بر گردانده و به معانی خلق‌شده توسط خوانندگان پرداختند. بنابراین، تاریخ دریافت پا را از جستجوی صرف ظرفیت‌های متن یا معانی مورد نظر نویسنده فراتر نهاده و به

تعاملات پیچیده بین متن (اشکال مختلف متن) و انتظارات خوانندگان مختلف در شرایط تاریخی مختلف می‌پردازد. با وجود تمام اختلاف‌نظرهایی که در این حوزه وجود دارد، تاریخ‌نگاران معمولاً از کاربرد مفهوم «تأثیر» خودداری کرده و به جای آن اغلب از مفاهیمی چون دریافت (به معنای تأمل و قضاوت منتقدانه دربارهٔ یک اثر) و نتیجه (خروجی (به معنای دگرگونی خلاقانه، جذب و بازتولید یک اثر)) استفاده می‌کنند (تامپسون، ۱۹۹۳).

به‌زعم یائوس (به نقل از تامپسون، ۱۹۹۳) برای نوشتن تاریخ واقعی ادبیات باید از تقلیل‌گرایی رایج در تاریخ فرهنگی و تاریخ ادبی مارکسیستی و همچنین از دایره محدود زیبایی‌شناسی فرمالیست‌ها و ساختارگرای‌های چک پرهیز کرد. همان‌طور که یائوس می‌گوید تمایل تاریخ ادبیات مارکسیستی برای تقلیل هنر به انعکاسی از نیروهای اجتماعی دو مسئله را نادیده می‌گیرد: ماهیت انقلابی هنر و توانایی ماندگاری آن در شرایطی غیر از شرایط تولید. به عقیده یائوس (۱۹۷۰) هم رویکردهای فرمالیستی و هم رویکردهای مارکسیستی با تأکید بر نظام تولید و بازنمایی از جنبه مهمی از ادبیات که مرتبط با ویژگی‌های زبان‌شناختی و کارکرد اجتماعی آن است، غافل می‌کنند: یعنی از دریافت و تأثیر آن. در هر دو نظریه، خواننده، شنونده، تماشاگر و به‌طور کلی مخاطب، نقش بسیار محدودی ایفا می‌کند. نقد مارکسیستی سنتی اگر به خواننده توجهی هم نشان دهد، این توجه از نوع توجه به نویسنده است؛ یعنی به توصیف موقعیت اجتماعی وی و جایگاه وی در ساختار جامعه می‌پردازد. در مکتب فرمالیستی هم خواننده صرفاً با پیروی از رهنمودهای متن به درکی از فرم متن و تکنیک‌های آن می‌رسد. در مکتب فرمالیستی فرض بر این است که خواننده از دانش نظری کافی برای تأمل دربارهٔ ابزارهای ادبی برخوردار است. به‌زعم یائوس (۱۹۷۰) زندگی تاریخی یک اثر ادبی بدون در نظر گرفتن مشارکت فعال مخاطبان قابل تصور نیست و اگر تاریخ ادبیات به‌مثابهٔ دیالوگ بین اثر و جامعه در نظر گرفته شود، تضاد میان جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و تاریخی آن از میان می‌رود.

۵. تاریخ‌نگاری دریافت و ترجمه

طبق نظریه دریافت تمام دریافت‌هایی که از یک اثر در گذشته و حال صورت گرفته معتبرند و بررسی ویژگی‌های خاص آن‌ها هدف تاریخ‌نگاری دریافت است. مارکوس (۲۰۱۵) تاریخ‌نگاری دریافت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«تاریخ‌نگاری دریافت در واقع تاریخ آن دسته از معانی است که به رویدادهای تاریخی نسبت داده شده است. در این رویکرد شیوه‌های مختلفی که از طریق آن مشارکت‌کنندگان، مشاهده‌گران، تاریخ‌دانان و دیگر مفسران تلاش کرده‌اند وقایع مختلف را تفسیر و تعبیر کنند، ردیابی می‌شود، شیوه‌هایی که برای معنابخشیدن به رویدادها، چه در زمان وقوع آن‌ها و چه بعد از آن به کار گرفته شده است.»

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در تاریخ‌نگاری دریافت مورد نظر یائوس تأکید بیشتر بر خوانندگان واقعی (۷+۶) است. برای به کار بردن نظریه دریافت و تاریخ‌نگاری دریافت در بافت فرهنگ مقصد باید تعدیلاتی در آن ایجاد کنیم. قدم اول مشخص کردن طیف خوانندگان واقعی (۷+۶) در فرهنگ مقصد است. شاید بتوان ترجمه را ملموس‌ترین و بارزترین دریافتی دانست که از متن مبدأ صورت می‌گیرد و بسته به اهمیت آن در فرهنگ مقصد خود مجرای دریافت‌های بعدی می‌شود. اگر فرهنگ مقصد فرهنگی مبتنی بر ترجمه باشد، آنگاه ترجمه‌ها خود تبدیل به متونی اصلی می‌شوند که دریافت‌های مختلف براساس آن‌ها شکل می‌گیرد. انواع دریافت‌کننده در حوزه ترجمه (فرهنگ مقصد) عبارت‌اند از: ۱. مترجمان؛ ۲. منتقدان؛ ۳. پژوهشگران؛ ۴. نویسندگان بومی؛ ۵. خوانندگان؛ ۶. تاریخ‌نگاران.

همه این خوانندگان به نحوی با ترجمه مرتبط‌اند. یا خود مستقیماً متن اصلی را می‌خوانند و در آثار خود به نحوی دست به ترجمه غیرمستقیم می‌زنند یا اینکه خواننده ترجمه‌های متن اصلی‌اند. پس در هر گونه گزارشی درباره دریافت گفتمان‌های مختلف تا حد امکان باید به همه این دریافت‌کنندگان پرداخته شود.

از آنجا که انتقال گفتمان در معنای فیزیکی آن از طریق ترجمه هیچ تضمینی بر پذیرش و تثبیت گفتمان در جامعه نیست، برای درک تأثیر گفتمان در یک فرهنگ

نیاز به تفسیر داده‌های تاریخی داریم. بنابراین، علاوه بر جمع‌آوری و دسته‌بندی داده‌های مربوط به انتقال فیزیکی گفتمان، باید در سطحی دیگر دست به تفسیر این داده‌ها بزنیم. در سطح تفسیر باید براساس داده‌های بررسی‌شده در سطح فهرست‌نگاری، درباره علل مختلف دریافت یک گفتمان خاص در یک فرهنگ خاص صحبت کرد.

در سطح فهرست‌نگاری داده‌های مربوط به ترجمه‌ها و دیگر اشکال انتقال و داده‌های مربوط به مترجمان و دیگر دریافت‌کنندگان بررسی می‌شود. داده‌هایی که باید در سطح فهرست‌نگاری بررسی شوند عبارت‌اند از: فهرست آثار ترجمه‌شده از نمایندگان یک گفتمان خاص، فهرست آثار ترجمه‌نشده، فهرست بازترجمه‌ها، تیراژ ترجمه‌ها، تجدید چاپ، فهرست آثار بومی نوشته‌شده درباره یک گفتمان خاص یا نمایندگان آن و غیره. در سطح فهرست‌نگاری می‌توان پرسش‌هایی از این دست مطرح کرد: الگوی ترجمه‌های یک گفتمان خاص (اولین ترجمه‌ها، تاریخ انتشار ترجمه‌ها، بازترجمه‌ها، فاصله زمانی بین ترجمه‌ها، آثار ترجمه‌نشده و ...) به چه صورت است؟

داده‌هایی که باید در سطح تفسیر بررسی شوند عبارت‌اند از: پیرامتن ترجمه‌ها، نوشته‌های بومی درباره یک گفتمان خاص (در قالب کتاب، مقاله، مصاحبه و ...)، پروفایل حرفه‌ای مترجمان و نویسندگان و غیره. در سطح تفسیر می‌توان براساس داده‌های بررسی‌شده در سطح فهرست‌نگاری و همچنین مطالعه بافت دریافت گفتمان به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داد:

۱. الگوی ترجمه‌ها (اولین ترجمه‌ها، تاریخ انتشار ترجمه‌ها، بازترجمه‌ها، فاصله زمانی بین ترجمه‌ها، آثار ترجمه‌نشده و ...) و پروفایل حرفه‌ای مترجمان^۱ و

۱. از آنجا که در ایران ترجمه نقش بسیار مهمی در انتقال گفتمان‌ها ایفا می‌کند و دریافت‌های مختلف براساس آن صورت می‌گیرد، در هر گونه گزارشی درباره انتقال گفتمان‌ها باید بر ترجمه بیش از دریافت‌های دیگر تأکید کرد. بدین‌منظور پیشنهاد می‌شود زندگی حرفه‌ای و سیاسی و اجتماعی مترجمان به‌عنوان اولین دریافت‌کنندگان نیز مورد بررسی قرار گیرد تا تأثیر مترجمان بر بازنمایی گفتمان روشن شود.

نویسندگان (برنامه‌ها، وابستگی‌های سیاسی و مذهبی آنان و...) چگونه بر دریافت این گفتمان خاص و نمایندگان آن در ایران و تحولات تدریجی آن اثر گذاشته است؟

۲. فرامتن‌های ترجمه‌های آثار مربوط به این گفتمان و کتب تألیفی فارسی که درباره این گفتمان نگاشته شده است چه تصویری از این گفتمان و نمایندگان آن ارائه کرده‌اند؟

۳. تصویری که نویسندگان و مترجمان ایرانی از این گفتمان ارائه کرده‌اند چگونه در طی زمان و در بافت‌های متغیر سیاسی و اجتماعی تغییر کرده است؟

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت ترجمه در انتقال و رشد گفتمان‌های معاصر، در مقاله پیش رو سعی شد رویکردی تاریخی برای پرداختن به مسئله انتقال گفتمان‌های معاصر در ایران پیشنهاد شود. اتخاذ رویکرد تاریخی مانع از اعمال نظریات و قالب‌های از پیش ساخته بر داده‌ها می‌شود و در نتیجه بر ویژگی‌های خاص انتقال هر گفتمان تأکید می‌کند. علاوه بر این، تأکید بر استفاده از نظریه دریافت در این رویکرد آن را از رویکردهای مشابه به مسئله انتقال گفتمان‌ها که در صدد بررسی تأثیر گفتمان‌های وارداتی بر فرهنگ مقصدند، متمایز می‌کند.

کتابنامه

- آلتون، ج. ر. (۱۳۸۶). *شیوه تاریخننگاری*. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: تاریخ ایران.
- نامور مطلق، ب. (۱۳۸۷). یائوس و ایزر: نظریه دریافت. *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*، ۳(۱۱)، ۹۳-۱۱۰.
- Bandia, P. F. (2006). The impact of postmodern discourse on the history of translation. In G. L. Bastin & P. F. Bandia (Eds.), *Charting the future of translation history* (pp.11-43). Ottawa: University of Ottawa Press.
- Bastin, G.L, Bandia. P.F. (2006). Introduction. In G.L. Bastin, P.F. Bandia (Eds.), *Charting the future of translation history* (pp.1-9). Ottawa: University of Ottawa Press.
- Brems, E. & Pinto, S. R. (2013). Reception and translation. In Y. Gambier & L. V. Doorslaer (Eds.), *Handbook of translation studies* (pp. 142-147). Amsterdam: Benjamins.

- D'hulst, L. (2001). Why and how to write translation histories? In J. Milton (Ed.), *Emerging views on translation history in Brazil* (pp.21-32). São Paulo: Humanitas.
- Delabastita, D. (2012) Response. *Translation Studies*, 5(2), 246-248.
- Dongchao, M. (2014). Toward an alternative traveling theory. *Journal of Women in Culture and Society*, 39(3), 584-592.
- Eagleton, T. (2005). *Literary theory: An introduction*. Oxford: Blackwell Publishing
- Hermans, T. (2012). Response. *Translation Studies*. 5(2). 242-245
- Holtorf, C. J. (1998). The reception history of monuments. Retrieved from <https://tspace.library.utoronto.ca/citd/holtorf/2.4.html>.
- Jauss, H. R. (1970). Literary history as a challenge to literary theory. *New Literary History*, 2(1), 7-37.
- Machor, J. L., & Goldstein, P. (2001). *Reception study: From literary theory to cultural studies*. London & New York: Routledge
- Marcus, H. (2015). Reception History. Retrieved from <http://www.history.ucsb.edu/faculty/marcuse/receptionhist.htm#def>
- Miller, J. H. (1996). Border crossings, translating theory: Ruth. In S. Budick & W. Iser (Eds.), *The translatability of cultures: Figurations of the space between* (pp. 207-224). Stanford Calif: Stanford University Press.
- Munslow, A. (2001). *Deconstructing history*. London & New York: Routledge.
- Robyns, C. (1994). Translation and discursive identity. *Poetics Today*, 15(3), 405-428.
- Rundle, C. (2012). Translation as an approach to history. *Translation Studies*, 5(2), 232-240.
- Said, E. W. (2010). *The world, the text, and the critic*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- St-Pierre, P. (2012). Response. *Translation Studies*, 5(2), 240-242.
- Susam-Sarajeva, S. (2006). *Theories on the move: Translation's role in the travels of literary theories*. Amsterdam: Rodopi.
- Thompson, M. P. (1993). Reception theory and the interpretation of historical meaning. *History and Theory*, 32(3), 248-272.
- Venuti, L. (2006). *The scandals of translation: Towards an ethics of difference*. London: Routledge.
- Venuti, L. (2013). *Translation changes everything: Theory and practice*. New York: Routledge.